

مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران
شماره بیست و پنجم، ۱۳۷۹، صص ۱۲۵ - ۸۵

دعوی پینوشه معجونی از حقوق و سیاست*

مایکل بایرز**

Michael Byers

مترجم: محمدجواد میرفخرایی

«جو بین‌المللی حاکم بر جهان، دیگر اجازه نمی‌دهد که دولتها حتی در مسائل داخلی خود، هرطور که می‌خواهند حکم برانند. با ظهور ابر کشورها و سازمانهای بین‌المللی و رونق بازار قراردادهای و معاهدات در عرصه جهانی، دامنه اقتدار دولت روز به روز تنگ‌تر شده، به طوری که امروزه تعهدات و پیمانهای جمعی دولتها در قبال یکدیگر و در برابر سازمانهای بین‌المللی، آزادی عمل مطلق را در عمل از آنها گرفته است.»

* این مقاله تحت عنوان THE LAW AND POLITICS OF THE PINOCHET CASE در شماره بهار-تابستان ۲۰۰۰ مجله حقوق تطبیقی و بین‌الملل دانشگاه دوک چاپ شده است.
** دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه دوک و مشاور حقوقی ائتلاف سازمانهای حقوق بشر (عفو بین‌الملل، بنیاد پزشکی مراقبت از قربانیان شکنجه، بنیاد دادخواهی از قربانیان شکنجه و کانون خانواده‌های زندانیان ناپدید شده) که به عنوان ثالث در دعوی پینوشه، مطروحه در دیوان کشور انگلیس وارد شده است.

آگوستو پینوشه اوگارتته، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، ص ۱۴۷
(۱۹۶۸) در زمان چاپ این کتاب، پینوشه در دانشگاه جنگ شیلی
تدریس می‌کرد.

۱ - مقدمه

غروب جمعه ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸، ژنرال آگوستو پینوشه
(General Augusto Pinochet) دیکتاتور ۸۲ ساله سابق شیلی به
درخواست یک قاضی اسپانیایی توسط پلیس مرکزی لندن بازداشت شد و
به این ترتیب ماجرای بحث انگیزی در برابر افکار عمومی جهانیان گشوده
گردید که امواج آن تا مدتها حقوق بین‌الملل را در ابعاد گوناگون ماهوی و
اجرائی آن تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. طبع خاص دعوی پینوشه
آمیزه‌ای از بحث‌های حقوقی در حوزه‌های گوناگون حقوق جزای
بین‌الملل، حقوق بشر، مصونیت دولت، صلاحیت، استرداد و رابطه میان
حقوق بین‌الملل و نظامهای حقوقی داخلی را با خود به دنبال آورد و بر همه
مقولات یاد شده آثاری دیرپا به جا نهاد.^۱

۱. برای تجزیه و تحلیل حقوقی پرونده پینوشه همچنین رک.

J. Craig Barker, The Future of Former Head of State Immunity after ex parte Pinochet, 48 Int'l & Comp. L. Q. 937(1999); Andrea Bianchi, Immunity versus Human Rights: The Pinochet Case, 10 Eur. J.Int'l L. 237(1999); Michael Byers, Decisions of British Courts During 1999 Involving Questions of Public International Law, 70 British Yearbook of Int'l L. 277, 277-95 (1999); Christine Chinkin, In Re Pinochet, 93 Am. J. Int'l L 703 (1999); Hazel Fox, The Pinochet Case No.3, 48 Int'l & Comp. L.Q. 687(1999); Colin Warbrick, Extradition Law Aspects of Pinochet 3, 48 Int'l & Comp. L.Q. 958(1999).

درک ظرافت‌ها و دقایق این پرونده تنها از دیدگاهی حقوقی شدنی نیست. در جریان رسیدگی به این پرونده از آغاز تا پایان عوامل غیرحقوقی گوناگونی اثرگذار بودند: سیاست‌های داخلی، دیپلماسی بین‌المللی، معاملات اسلحه، شخصیت، پیشینه و نقش خاص قضات و سیاستمداران، فعالیت سازمانهای غیردولتی، شرکتهای چندملیتی و شبکه‌های فعال برون مرزی بین مقامات قضایی کشورهای مختلف، و بالاخره رسانه‌های گروهی و افکار عمومی بین‌المللی. از این رو با توجه به صف آرایی مباحث حقوقی و عوامل غیرحقوقی در برابر هم، گزاره نیست که بگوییم دعوای پینوشه دریچه‌ای استثنایی برای فهم رابطه پیچیده میان حقوق بین‌الملل و سیاست به روی اهل نظر گشود.^۲ با اغتنام از فرصت پیش آمده، در مقاله حاضر این مطلب را بررسی می‌کنیم که چگونه مقررات و نهادهای حقوقی موجود، گزینه‌های در اختیار قضات و سیاستمداران درگیر در این پرونده را آن چنان تحت الشعاع خود قرار داد که در پایان کار آن کنند که کردند.

۲- پرونده پینوشه در نگاهی کلی

قاضی اسپانیایی، بالتاسار گارزون (Baltasar Garzon)، پینوشه را متهم کرده بود که در دهه‌های بعد از کودتای خونین ۱۹۷۳ خود علیه

۲. تأکید اینجانب بر رابطه بین حقوق و سیاست در این پرونده در واقع کوششی است برای ارائه اسناد و مدارک زنده‌تر و به واقعیت نزدیک‌تری برای انجام این بحث همیشه مطرح که چگونه نظامهای حقوقی، اعم از داخلی و بین‌المللی، رفتارها و مواضع دولتمردان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. برای مطالعه بیشتر درباره رابطه بین حقوق بین‌الملل و سیاست رک.

Louis Henkin, *How Nations Behave: Law and Foreign Policy* (1968); Anthony Clark Arend, *Legal Rules and International Society* (1999); Judith Goldstein, Miles Kahler, Robert O. Keohane & Anne-Marie Slaughter, *Legalization and World Politics*, 54 *Int'l. Org.* 3(2000); *The Rule of Law in International Politics* (Michael Byers ed., 2000).

دولت قانونی و منتخب پرزیدنت سالوادور آلنده (Salvador Allende)، دستور شکنجه، قتل و گروگانگیری هزاران نفر از اتباع شیلی و نیز شهروندان کشورهای دیگر، از جمله انگلیس و اسپانیا را صادر کرده و یا با سکوت آگاهانه خود ارتکاب آنها را اجازه داده است. در کیفرخواست صادره ادعا شده بود که جرایم انتسابی به پینوشه بخشی از توطئه‌ای بین‌المللی برای از میان برداشتن و قتل مخالفان رژیم نظامی وی در شیلی، ایالات متحده و جاهای دیگر به شمار می‌رود.^۳

برخی از این جرایم، و در رأس آنها شکنجه، دارای «عنوان مجرمانه در حقوق بین‌الملل» بوده و عاملان آنها توسط هر کشوری، قطع نظر از تابعیت مرتکب، تابعیت قربانی و یا کشور محل ارتکاب بزه، قابل تعقیب‌اند.^۴ از این رو، در زمان بازداشت پینوشه ظاهراً هیچ‌گونه مانعی بر سر راه استرداد و یا تعقیب وی در انگلیس به چشم نمی‌خورد.^۵ با این حال، وکلای پینوشه استدلال کردند که در طی دوره‌ای که بیشتر جرایم انتسابی

۳. از جمله جرایم ادعایی قتل شخصی بود به نام ارلاندولتیر "Orlando Letelier" در ۱۹۷۶ در واشنگتن دی.سی. که به طرح دعوی از جانب خانواده مقتول علیه جمهوری شیلی انجامید. برای اطلاع از جزئیات پرداخت خسارت از طرف دولت شیلی رک.

J.G. Merrills, International Dispute Settlement.

صص ۵۸-۵۵ (۱۹۹۸). وزارت دادگستری انگلیس به تازگی باب تحقیقات جنایی گسترده‌ای را در مورد این جرم بازگشوده است. رک.

Frederic L. Kirgis, Possible Indictment of Pinochet in the United States, ASIL-Insight (Mar. 2000).

۴. برای بحث درباره صلاحیت کیفری جهانی رک.

Michael Akehurst, Jurisdiction in International Law, 46 Brit. Y.B. Int'l L. 145(1973); Derek Bowett, Jurisdiction: Changing Patterns of Authority Over Activities and Resources, 53 Brit. Y.B. Int'l L. 1 (1982); Steven R. Ratner & Jason S. Abrams, Accountability for Human Rights Atrocities in International Law 140-41 (1997).

۵. ماده ۱۳۴ قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۸ که کنوانسیون شکنجه ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد را به نظام قانونی انگلیس وارد کرد، بر صلاحیت جهانی دادگاههای داخلی برای پیگرد و یا استرداد متهمان به شکنجه تأکید نهاده است.

رخ داده‌اند، پینوشه به عنوان رئیس دولت شیلی در برابر صلاحیت محاکم انگلیسی و از جمله دعاوی استرداد مطروحه در آنها از مصونیت برخوردار بوده است. استدلال و کلای پینوشه، قضات دادگاه عالی و سپس مجلس لردها یا دیوان کشور انگلیس را بر سر دوراهی قرار داد تا از میان دو دیدگاه کاملاً متفاوت در حقوق بین‌الملل یکی را برگزینند.

مطابق دیدگاه سنتی، این فقط دولتها هستند که می‌توانند نقش آفرینان و تابعان حقوق بین‌الملل محسوب شوند. دولتها حاکمیت دارند و از لحاظ نظری با یکدیگر برابرند. نتیجه این که نمی‌توان دولتی را در دادگاههای کشور دیگر به محاکمه کشاند و رئیس دولت (و یا رئیس سابق دولت) نیز حق دارد که در برابر صلاحیت دادگاههای ملی کشور دیگر در دعاوی کیفری و یا حقوقی ایراد مصونیت مطلق کند.^۶

تا همین اواخر، مصونیت دولت سدی تقریباً غیرقابل عبور در برابر اجرای مؤثر حقوق بشر بین‌المللی توسط دادگاههای ملی، حتی به زعم تمایل این دادگاهها برای اعمال صلاحیت خود، ایجاد کرده بود.^۷ از دیدگاه مفاهیم حقوق بین‌الملل که قدمت و اعتباری چند صدساله داشتند، قابل تصور نبود که بتوان زمامدار پیشین کشوری را در کشوری دیگر به پای میز محاکمه کشاند و او را از بابت نقض آشکار حقوق بشر محکوم کرد. در عین حال از آن جا که زشت‌ترین جرایم علیه حقوق بشر اغلب با

۶. برای مطالعه دربارهٔ دکترین سنتی مصونیت «مطلق» دولت رک.

The Prins Frederick, 2 Dods. 451, 165 Eng. Rep. 1543 (Adm. 1820); Compania Naviera Vascongada v. S.S. Cristina, [1938] App.Cas. 458, 490 (Judgment of Lord Atkin) 2 See generally Schooner Exchange v. McFadden, 11 U.S. 116 (1812).

۷. رک. برای مثال به:

Siderman de Blake v. Republic of Argentina, 965 F.2d 699 (9th Cir. 1992); Nelson v. Saudi Arabia, 507 U.S. 349 (1993); A1-Adsani v. Kuwait, 107 I.L.R. 536 (1996).

عاملیت و یا دست کم با اجازه رؤسای کشور و یا دیگر مقامات عالی رتبه حکومتی رخ می‌داد، مسئولان و دست‌اندرکاران اجرای حقوق جزای بین‌الملل با پیامدهای دشواری روبرو بودند.

دیدگاه سنتی حقوق بین‌الملل از جنگ جهانی دوم به بعد دستخوش تغییرات چشمگیری شد و جای خود را به این نظر داد که در بافت سازنده جامعه بین‌المللی فقط دولتها حضور ندارند، بلکه نقش افراد، اقوام، سازمانهای درون - دولتی، سازمانهای غیردولتی و شرکتهای در تشکیل جامعه بین‌المللی نقشی غیرقابل انکار است.^۸ حضور فعال و مؤثر اشخاص و سازمانهای مزبور در صحنه مرادفات و گفتگوهای بین‌المللی و کسب حقوق قابل توجهی در برخی از زمینه‌ها، چون حق فرد برای شکنجه نشدن، گواه مقبولیت روزافزون این طرز فکر در جامعه بین‌المللی است.^۹

۸. رک. برای مثال به:

Reparations for Injuries Suffered in the Service of the United Nations, 1949 I.C.J. (April 11) (recognizing the international legal personality of the United Nations); U.N Secretary General, The Charter and Judgment of the Nuremberg Tribunal: History and Analysis, U.N Doc. A/CN.4/5 (1949) (describing the Charter's imposition of international legal responsibility on individuals).

اصول مندرج در حکم دادگاه نورنبرگ بعداً در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد سند حقوق بشر جهانی رک. مورد تأیید قرار گرفت. برای بحث درباره نقش سازمانهای غیردولتی در عرصه‌های حقوق بشر جهانی رک.

Christine Chinkin, Human Rights and the Politics of Representation: Is There a Rule for International Law?, in The Rule of Law in International Politics 131 (Michael Byers ed., 2000).

۹. در ارتباط با حق شکنجه نشدن، رک.

International Covenant on Civil and Political Rights. Dec. 16, 1966, art. 7; Declaration on the Protection of All Persons from Being Subjected to Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, G. A. Res. 3452, U.N. GAOR, 30th Sess., U.N. Doc. A/RES/3452 (1975); Filartiga v. Penai Irala, 630 F. 2d 876 (2d Cir. 1980); Convention Against Torture and Other Cruel, Inhuman, or Degrading Treatment or Punishment, U.N. GAOR, Supp. No.51, at 197, U.N. Doc. A/139/51 (1984) (entered into force June 26, 1987), reprinted in 23

دیدگاه جدید حقوق بین‌الملل پا را از این نیز فراتر گذاشته و بر این باور است که افراد می‌توانند حقوق بنیادین خود را حتی علیه دولتها و مقامات کشوری به اجرا گذارند.

این فکر ابتدا در دادگاههای نورنبرگ و توکیو که با هدف محاکمه مجرمان جنگی پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شده بود، به روشنی پذیرفته شد.^{۱۰} اخیراً نیز این اصل که هیچ کس از تعقیب در قبال جرایم پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل مصون نیست، به قوانین و تصمیمات دیوانهای کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا راه یافت.^{۱۱} افزون بر این، در ژوئیه ۱۹۹۸، ۱۲۰ کشور با تصویب اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در رم که صلاحیت رسیدگی به جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت از جمله بزه‌های ارتكابی در زمان صلح را دارد،^{۱۲} بر عدم

I.L.M. 102 (1984); see also Nigel S. Rodley, *The Treatment of Prisoners under International Law* (2d ed. 1999).

۱۰. رک. اساسنامه دیوان نظامی بین‌المللی، ۸ آگوست ۱۹۴۵ مواد ۸-۶. این اساسنامه بعداً در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد سند (۱۹۶۴) A/64/Add.1 تأیید شد.
۱۱. رک.

Statute of the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia, U.N.S.C. Res. 827, U.N. SCOR, 48th Sess., 3217th mtg., at art. 5, U.N. Doc. S/RES/827 (1993), amended by U.N.S.C. Res. 1166, U.N. SCOR, 53rd Sess., 3878th mtg., U.N. Doc. S/RES/1166 (1998); Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda, U.N.S.C. Res. 955, U.N. SCOR, 49th Sess., 3453th mtg., at art. 3, U.N. Doc. S/RES/955 (1994); see also *Prosecutor v. Milosevic*, No. IT-99-37ii (Int'l Crim. Trib.\Former Yugo., Trial Chamber, May 24, 1999); *Prosecutor v. Kambanda*, No. ICTR 97-23-5 (Int'l Crim. Trib. Rwanda, Sept. 4. 1998).

۱۲. رک.

Herman A.M. von Hebel, *Reflections on the International Criminal Court: Essays in Honour of Adrian Bos* (1999); Otto Triffterer, *Commentary on the Rome Statute of the International Criminal Court* (1999); Roy S. Lee, *The International Criminal Court: The Making of the Rome Statute* (1999).

مصونیت و قابل پیگرد بودن رؤسای کشورها در صورت ارتکاب جرایم موضوع حقوق بین‌الملل تأکید نهادند.^{۱۳}

بنابراین مقولات حقوق بشر و حقوق جزای بین‌الملل نه دچار کمبود پشتوانه و مدارک ماهوی است و نه اساساً موضوعاتی جدید به شمار می‌روند. اعلامیه جهانی حقوق بشر که تصویب آن به سال ۱۹۴۸ برمی‌گردد ضمن برشمردن تکالیفی که دولتها و مقامات دولتی به موجب حقوق بین‌الملل در برابر افراد به عهده دارند، به ممنوعیت شکنجه تصریح کرده و این همان عنوان مجرمانه‌ای است که در سرلوحه اتهامات وارده به پینوشه دیده می‌شود. ولی گفتنی است که نه در اعلامیه یاد شده و نه در عهدنامه‌های حقوق بشری که در پی آن به تصویب رسید، هیچ‌گونه ساز و کاری برای پیگرد بین‌المللی متهمان به جرایم موضوع حقوق بین‌الملل پیش‌بینی نگردیده بود،^{۱۴} و تا سالهای اخیر تنها چشم امید در عرصه حقوق جزای بین‌الملل به همین دادگاههای داخلی دوخته شده بود.^{۱۵} در برخی

۱۳. رک. اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، سند سازمان ملل متحد، ماده ۲۷ (از این به بعد «اساسنامه رم») گفتنی است که بین ماده‌های ۲۷ و ۹۸ این اساسنامه تناقضی به چشم می‌خورد. در حالی که در ماده ۲۷ اساسنامه آمده است که هیچ‌کس، حتی رئیس کشور، نزد این دادگاه از مصونیت برخوردار نیست، ماده ۹۸ اشعار می‌دارد که چنانچه اجرای تکلیف تحویل متهم به دادگاه مستلزم نقض تعهداتی باشد که دولت در چارچوب حقوق بین‌الملل در خصوص مصونیت دولت و یا دیپلماتیک پذیرفته است، این تکلیف ساقط می‌گردد.

۱۴. البته ساز و کارهای بالنسبه مؤثری در پاره‌ای عهدنامه‌ها از جمله

The Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights, U.N. OPI/598 (Mar. 1976), the European Court of Human Rights and the Inter-American Commission and Court of Human Rights. See generally A.H. Robertson & J.G. Merrills, *Human Rights in the World* (4th ed. 1996).

وجود دارد. ولی این ساز و کارها فقط به طرح شکایت علیه دولتها مرتبط بوده و پیگرد کیفری اشخاص حقیقی را دربر نمی‌گیرد. وانگهی، کاربرد این ساز و کارها، چه از لحاظ جغرافیایی و چه از حیث خودداری بسیاری از کشورها از تصویب عهدنامه مؤسس آنها، دچار محدودیت است.

۱۵. رک.

از عهدنامه‌های حقوق بشر آمده بود که در صورت تجاوز به برخی حقوق اساسی افراد، دادگاههای ملی، صلاحیتی بین‌المللی پیدا می‌کنند و صلاحیت جهانشمول این محاکم نسبت به دست کم پاره‌ای از جرایم به عنوان اصلی از اصول حقوق بین‌الملل عرفی تلقی می‌شد.^{۱۶} در این میان، بسیاری از کشورها اختیارات اجرایی بین‌المللی را در نظامهای حقوقی داخلی خود به اجرا گذاشته‌اند که از آن میان می‌توان از اقدام انگلیس در گنجاندن جرم شکنجه در قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۸۸ خود نام برد.^{۱۷} معذک، سابقه نشان می‌دهد که بیشتر دادگاههای ملی از اعمال صلاحیت کیفری جهانی در غیر از مورد جرایم جنگی ارتكابی در طول جنگ جهانی دوم،

The 1949 Geneva Conventions on the Laws of War: Convention (I) for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3114, 75 U.N.T.S. 31; Convention (II) for the Amelioration of the Condition of Wounded, Sick and Shipwrecked Members of Armed Forces at Sea, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3217, 75 U.N.T.S. 85; Convention (III) Relative to the Treatment of Prisoners of War, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3316, 75 U.N.T.S. 135; Convention (IV) Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, opened for signature Aug. 12, 1949, 6 U.S.T. 3516, U.N.T.S. 287. For further examples, see the Supplementary Convention on the Abolition of Slavery, the Slave Trade, and Institutions and Practices Similar to Slavery, Sept. 7, 1956, 18 U.S.T. 3201, 266 U.N.T.S. 3; Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Dec. 9, 1948; 78 U.N.T.S. 277; Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, U.N. GAOR, Supp. No.51, at 197, U.N. Doc. A/139/51 (1984) (entered into force June 26, 1987), reprinted in 23 I.L.M. 102 (1984); International Convention Against the Taking of Hostages, opened for signature Dec. 17, 1979, 1316 U.N.T.S. 205.

۱۶. رک.

Attorney General of Israel v. Eichmann, 36 I.L.R. 18 (Jm D.C. 1961), aff'd, 36 I.L.R. 227 (Isr. S. Ct. 1962); Rodley, supra note 11; Ratner & Abrams, supra note 6.

۱۷. رک. قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸، نیز:

Fiona McKay, Universal Jurisdiction in Europe (June 30, 1999) (writing on behalf of Redress, a charity "seeking reparation for torture survivors").

معجونی از حقوق و ... ❖ ۹۳

اکراه داشته‌اند^{۱۸} و از این روست که در عمل شاهدیم شمار زیادی از قربانیان جرایم و تخلفات جدی حقوق بشر در برابر رفتارهای ظالمانه دیکتاتورهای نظامی و سرسپردگان آنها چیزی جز مشتی شعار و حمایت‌های آبکی عایدشان نشده است. برای بی میلی دادگاههای ملی به کاربرد صلاحیت کیفری جهانی دلایل چندی ذکر شده است. یکی این که قضات دادگاههای داخلی عموماً اطلاعات عمیقی از حقوق بین‌الملل ندارند و لذا چندان مایل نیستند که در هنگام انشاء رأی به اصول حقوق بین‌الملل تکیه کنند. به ویژه این که در نیمه دوم قرن بیستم، نظامهای حقوقی بین‌المللی بالاخص در حوزه حقوق بشر و مقوله مصونیت و امتیازات سنتی دولتها و رؤسای آنها دستخوش دگرگونی‌های شگرفی شده است که آگاهی از همه آنها را نمی‌توان از قاضی داخلی انتظار داشت. در این میان، سیاستمداران و مقامات دولتی از پرشورترین طرفداران مفاهیم سنتی حاکمیت بوده‌اند و آنچه را که توسط حقوقدانان بین‌المللی به عنوان کاربرد مشروع قواعد جافتاده حقوق بین‌الملل خوانده می‌شود، موهن و برخوردارند می‌دانند. در نتیجه دولتها، و شاید قضات در هنگام رویارویی با این‌گونه موارد دو ملاحظه و مصلحت را با یکدیگر می‌سنجند و فواید و دستاوردهای محتمل به اجرا گذاشتن حقوق جزای بین‌الملل در پرونده‌های خاص را در یک کفه و هزینه‌های مسّلمی را که اتخاذ چنین موضعی ممکن است برای

۱۸. دادگاههای برخی از کشورهای اروپای قاره‌ای اعمال صلاحیت کیفری جهانی را در ارتباط با جرایمی که به تازگی، برای مثال در خلال مناقشات مسلحانه در یوگسلاوی سابق ارتکاب یافته است، آغاز کرده‌اند: رک.

Fiona McKay, *Universal Jurisdiction in Europe* (June 30, 1999)

پس از برگزاری دادگاه پینوشه، در اوایل سال ۲۰۰۰ دادگاهی در سنگال علیه «حسن هابره» رئیس پیشین کشور افریقایی چاد به اتهام شکنجه کیفرخواست صادر کرد. رک.

An African Pinochet, *N.Y. Times*, Feb. 11, 2000, at A30.

جناح بندیهای سیاسی، امنیت ملی و بازرگانی کشور به بار آورد، در کفّه دیگر ترازو قرار داده و آنها را سبک و سنگین می‌کنند.

در پرونده پینوشه همه این مباحث یک جا و با هم مطرح بود، به طوری که ثقل این پرونده قدرت تخیل و استنباط بیش از بیست قاضی داخلی را که نه متخصص حقوق بین‌الملل بودند و نه آن اندازه جوان که مباحث جدید حقوق بین‌الملل و سیر تحول دیدگاههای سنتی آن را در دوره تحصیل خود در دانشکده حقوق خوانده باشند، تحت تأثیر خود قرار داد. از این گذشته، در این پرونده موضوعاتی با بار بسیار حساس سیاسی در ارتباط با روابط بین قدرتهای اروپایی و مستعمرات پیشین آنها و درستی مداخله در امور داخلی کشورهای در حال گذار از حکومت خودکامه به مردم سالار مطرح بود. با توجه به تغییرات اخیر در جغرافیای سیاسی دنیا که ضرورتها و نیازهای کم خطرتری را نسبت به آنچه که در گذشته وجود داشت، دیکته می‌کند، پرونده پینوشه منطقی بودن بازنگری در اقدامات متّخذه در دوران جنگ سرد علیه کمونیسم را به زیر سؤال می‌برد. دست آخر این که در تحلیل این پرونده نمی‌توان از عامل بسیار مهم روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری شرکتهای انگلیسی در شیلی و بازار پرجاذبه شیلی برای صنعت اسلحه سازی انگلیس که با طرح دعوای پینوشه شدیداً در معرض خطر قرار گرفته بود، غفلت کرد و آن را نادیده گرفت.

از این رو رسیدگی به پرونده پینوشه از دو بعد کاملاً مرتبط به یکدیگر، یکی بعد عمدتاً حقوقی و دیگری بعد عمدتاً سیاسی، ویژگی و حساسیت داشت. نخست این که در این پرونده، قاضی ناگزیر بود تا از بین دو طرز فکر ناهمگون در نظام حقوقی بین‌المللی یکی را برگزیند. در یک سو، حقوق بین‌الملل که نه قرار داشت که طبق آن رئیس دولت، فعال

میشاء بود و می‌توانست هرطور که دلخواه اوست حکم راند و تا زنده است به اصل مصونیت قضایی استناد کند. و در سوی دیگر، حقوق بین‌الملل معاصر و نوین عرض اندام می‌کرد که برای رئیس دولت در برابر شکایات و دعاوی مطروحه توسط قربانیان بی‌گناه جنایات و جرایم سنگین مصونیتی نمی‌شناخت. ثانیاً در پرونده‌ای با چنین بار سنگین سیاسی و بازتاب گسترده جهانی که باندبازیه‌ها و مصلحت‌های سیاسی به آزادی پینوشه حکم می‌داد، اقتدار دولتمردان و استقلال نظر قضات انگلیسی برای به اجرا درآوردن صلاحیت کیفری جهانی خود به چالش کشیده شد. برای آشنا شدن با دو روی سکه پرونده پینوشه و درهم تنیدگی حقوق و سیاست در آن و نیز درک این واقعیت که قواعد و نهادهای حقوقی چگونه موضع‌گیریه‌ای دولتمردان و قضات انگلیسی را در این پرونده تحت تأثیر خود قرار داد، ماجرای بازداشت و تحولات حقوقی بعدی پرونده پینوشه را به ترتیب تاریخ با هم مرور می‌کنیم.

۳- بازداشت

خشت اول بنای رسیدگی‌های حقوقی در پرونده پینوشه را یک قاضی اسپانیایی به نام گارزون گذاشت. او در خلال تحقیقات خود درباره جرایم دسته‌جات نظامی آرژانتینی علیه شهروندان اسپانیایی در فاصله زمانی بین سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳، پرونده‌ای در مورد آگوستو پینوشه رئیس جمهور وقت شیلی تنظیم کرده بود. بررسی‌های گسترده وی پرده از روی اسناد و مدارکی برمی‌داشت که با توطئه‌ای با اسم رمز «عملیات کوندور» (Operation Condor) در ارتباط بود. در این عملیات، رژیم‌های آرژانتین و شیلی در زمینه شناسایی، ردیابی، شکنجه و حذف مخالفان خود در داخل

و خارج از این کشورها با یکدیگر همکاری داشتند. پس از اطلاع از حضور پینوشه در لندن از طریق رسانه‌های گروهی، گارزون با استناد به تحقیقات سابق خود، قرار بازداشت پلیس بین‌الملل («اینترپول») را برای پلیس مرکزی لندن فکس کرد و این بار برخلاف معمول که امور با تأخیر صورت می‌گیرد و دست اندرکاران آن قدر این پا و آن پا می‌کنند تا مرغ از قفس بپرد، همه چیز به سرعت انجام گرفت.^{۱۹}

ناگفته نماند که تصویب عهدنامه اروپایی استرداد ۱۹۵۷ توسط هر دو کشور اسپانیا و انگلیس در این ماجرا به غایت کارساز بود.^{۲۰} این عهدنامه که با حمایت شورای اروپا به تصویب رسیده است، نظام معاضدت قضایی کارآمدی را برای انتقال متهمان در بین کشورهای مختلف اروپایی پیش‌بینی کرده است. ولی قطع نظر از این بستر قانونی مساعد، از حق نباید گذشت که همکاری استثنایی و مؤثر کشورهای ذیربط و ملزم نکردن کشورهای متقاضی استرداد به ارائه ادله قوی و محمول بر صحت علیه متهم در همان ابتدای راه، بزرگترین بارقه امید برای موفقیت این پرونده بود.^{۲۱}

۱۹. نمونه اخیر این وضع در مورد شخصی به نام کنراد کالیس Konrad Kalejs اتفاق افتاد. اتهام وی کشتار هزاران یهودی در لاتویا در طول جنگ جهانی دوم بود. او که هم اینک شهروند استرالیاست، پس از اخراج از ایالات متحده و کانادا وارد خاک بریتانیا می‌شود. مقامات انگلیسی پس از آگاهی از حضور وی در خاک این کشور، تحقیقات خود را در مورد اتهامات وی آغاز کردند ولی در اثنای این تحقیقات بود که کالیس از انگلیس گریخت. رک.

Vikram Dodd, War Crime Suspect Flies to Australia: Straw Admits Kalejs Should not Have Been Allowed into Britain, Guardian (London), Jan. 7, 2000 WL 2701581.

پیش از این برای بازداشت خود پینوشه هم دوبار فرصت دست داده بود، یک بار در هلند و یک بار در همین انگلیس، ولی در هر دو بار پینوشه قبل از این که مقامات قضایی اقدامی در مورد بازداشت او به عمل آورند، فرار را بر قرار ترجیح داده بود.

۲۰. اسپانیا در ۱۹۸۲ و انگلیس در ۱۹۹۱ این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند.

۲۱. در مورد حقوق استرداد رک.

پلیس مرکزی لندن به محض دریافت قرار بازداشت اینترپول از اسپانیا، در همان ساعات آخر شب جمعه ۱۶ اکتبر ۱۹۹۸ از قاضی محلی، نیکولاس اوانس (Nicholas Evans)، تقاضای صدور قرار کرد^{۲۲} و او هم بدون دفع الوقت قرار مقتضی صادر و پلیس هم با استفاده از این قرار، پینوشه را در همان جمعه شب بازداشت نمود.^{۲۳}

در هفته‌ها و ماه‌های بعد از بازداشت پینوشه، سه کشور دیگر نیز به متقاضیان استرداد پیوستند: سوئیس، بلژیک و فرانسه. دریافت این تقاضاها خود گواه بر این بود که اولاً: دعوای مطروحه علیه پینوشه دعوای محکم و محکمه‌پسندی است، و ثانیاً: جرایم انتسابی به پینوشه جرایم پیش‌بینی شده در حقوق بین‌الملل است و قاضی گارزون در صدور قرار بازداشت، خودسرانه و برخلاف منطق عمل نکرده است. در ماجرای استرداد پینوشه، فضل تقدّم را باید به همین قاضی اسپانیایی داد که با واکنش برق‌آسایی که به حضور پینوشه در لندن نشان داد این فرصت را برای هم‌تایان خود در سوئیس، بلژیک و فرانسه فراهم ساخت تا با او در تقاضای استرداد پینوشه هم‌نوایی کنند.

Geoff Gilbert, *Transnational Fugitive Offenders in International Law: Extradition and Other Mechanisms* (1998); M. Cherif Bassiouni, *International Extradition: United States Law and Practice* (3d. ed. 1996).

۲۲. این همان روشی است که کشورهای عضو کنوانسیون اروپایی استرداد معمولاً به آن عمل می‌کنند.
۲۳. شایعاتی وجود دارد که پلیس مرکزی لندن قبل از دست زدن به هرگونه اقدام علیه پینوشه نخست با وزارت خارجه انگلیس مشورت کرده است. ظاهراً حقوقدان جوانی که عهده‌دار کشیک وزارت خارجه در آن ساعت بوده به پلیس گفته است که پینوشه از مصونیت دیپلماتیک برخوردار نیست و پلیس هم این نظر را به قاضی اوانس منتقل کرده است. در آن زمان ظاهراً مشاور حقوقی وزارت خارجه در خارج از کشور بوده است. هرچند نظر این حقوقدان جوان در پاسخ به استعلام پلیس مرکزی لندن صحیح بوده که پینوشه فاقد مصونیت دیپلماتیک است، ولی وی در بیان این نظر موضوع مصونیت دولت را نادیده گرفته بود.

۴ - دادگاه عالی

پینوشه (و یا دست کم گروهی از هواخواهانش) با استخدام چند تن از سرشناس‌ترین و کلای مدافع جنایی لندن، به این بازداشت واکنش سریع نشان دادند.^{۲۴} وکلای پینوشه بی درنگ با ثبت لایحه‌ای از دادگاه عالی تقاضا کردند که فوراً قرار بازداشت را فک و او را آزاد سازد. ایشان همچنین با طرح این ادعا که جک استرا (Jack Straw)، وزیر کشور انگلیس، با صادر نکردن دستور آزادی پینوشه اقدامی غیرقانونی انجام داده است، از دادگاه خواستند که اجازه تجدیدنظر قضایی صادر کند. هیأت مستشاران این دادگاه مرکب بود از سه قاضی به ریاست لرد بینگهام (Lord Chief Justice Bingham) که از قضا در کارنامه حرفه‌ای وی وکالت از چندین دولت خارجی در دعاوی مصونیت دولت نیز به چشم می‌خورد. ولی دو قاضی دیگر، قضاتی تقریباً جوان بودند که تا پیش از این هیچ‌گونه تماسی با موضوعات و پرونده‌های حقوق بین‌الملل نداشتند.

دادگاه قرار ۱۶ اکتبر را به لحاظ فقدان «عنوان کیفری مشابه» (Double Criminality) نقض و استدلال کرد که جرایم منتسبه به پینوشه یعنی قتل شهروندان شیلی در وضعیت مشابه یعنی قتل اتباع انگلیسی در خارج از کشور برای دادگاههای انگلیس صلاحیت ایجاد نمی‌کند. توضیح این که در قانون استرداد مجرمان انگلیس تقاضای استرداد وقتی مورد قبول واقع می‌شود که عمل ارتكابی طبق قوانین انگلیس نیز مستلزم مجازات باشد. دیری نگذشت که در پاسخ به تقاضای بعدی قاضی گارزون،

۲۴. حرفه وکالت در انگلیس سیستمی دو پایه دارد و به دو بخش «سولیسیتور»ها و «بریستر»ها تقسیم می‌گردد. پینوشه سولیسیتورهای دفتر حقوقی Kingsley Napely را استخدام کرد و آنها به نوبه خود بریسترهای دارالوکاله Clive Nicholls, Q. C. and Clare Montgomery, Q.C. را برای حضور در دادگاه و طرح استدلالها و مدافعات شفاهی برگزیدند.

قرار دیگری نیز در این ارتباط صادر شد. ولی این بار مهم‌ترین اتهام مبنای صدور قرار، اتهام شکنجه بود. تغییر عنوان اتهامی از قتل به شکنجه از این لحاظ مهم بود که انگلیس با تصویب قانون عدالت کیفری در سال ۱۹۸۸ صلاحیت کیفری جهانی برای رسیدگی به جرم شکنجه را در قوانین خود به رسمیت شناخته بود. هرچند وکلای مدافع پینوشه استدلال می‌کردند که دادگاههای انگلیس برای رسیدگی به جرم شکنجه که قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون در خارج از مرزهای انگلیس ارتکاب یافته است صلاحیت ندارند، قضات رسیدگی‌کننده حکم دادند که از لحاظ قابل مجازات بودن عمل ارتكابی زمان ارتكاب جرایم انتسابی مناط اعتبار نبوده بلکه تاریخ وصول تقاضای استرداد، تاریخ تعیین‌کننده است.

با این وصف حکم صادره بر مبنای شکنجه نیز فاقد جنبه قطعیت بود و به رغم وجود عنوان کیفری مشابه در حقوق انگلیس، قضات قرار دوم را نقض و استدلال کردند که پینوشه به عنوان رئیس سابق کشور حق دارد تا در برابر صلاحیت دادگاههای انگلیسی از همان مصونیت سنتی مطلق بهره‌مند باشد. در صدور این حکم قضات استدلالهای کلیدی در رد مصونیت قضایی پینوشه را استماع نکردند. گفتنی است که تا این مرحله، عفو بین‌الملل و دیگر سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر هنوز در صدد ورود به دعوی برنیامده بودند. نماینده دادستانی کل که از طرف اسپانیا عمل می‌کرد، حقوقدانی به نام آلون جونز (Allun Jones) کارشناس حقوق ناظر به استرداد مجرمان بود که با مسائل مربوط به مصونیت دولت تقریباً هیچ‌گونه آشنایی نداشت. تنها طرفی که در این پرونده بر استدلالات بسیار قوی (و بعداً در مجلس لردها قاطع) علیه مصونیت احاطه داشت، وزیر کشور بود که برای این منظور سر آرتور واتز (Sir Arthur Walts)،

مشاور حقوقی سابق وزارت خارجه و نویسنده تنها رساله چاپ شده درباره مصونیت رؤسای دولتها را به خدمت گرفته بود.^{۲۵} با این حال، در حساس‌ترین لحظه پرونده، جیمز ترنر (James Turner)، وکیل دعاوی که به نمایندگی از طرف وزارت کشور در دادگاه حضور داشت، به پا خاست و خطاب به قضات گفت که وزیر کشور مایل به موضع‌گیری در قضیه مصونیت پینوشه نیست. اگر هم تصور کنیم که تا آن لحظه دادگاه نظر دیگری داشت، با شنیدن این جمله هیچ راهی جز صدور حکم به نفع پینوشه برایش باقی نماند.

در این فاصله، عفو بین‌الملل و دیگر سازمانهای مدافع حقوق بشر از «جان موریس» (John Morris) دادستان کل انگلستان و ولز خواستند تا اجازه دهد به عنوان شاکی خصوصی در انگلیس طرح دعوی کنند. (طبق مواد ناظر به شکنجه در قانون عدالت کیفری انگلیس اخذ چنین اجازه‌ای برای طرح دعوی شاکی خصوصی لازم است).^{۲۶} ولی وی با بیان نگرانیها و تردیدهای خود در مورد مصونیت و شمول قانون به جرایمی که قبل از نافذ شدن این قانون ارتکاب یافته‌اند، از دادن این اجازه سرباز زد.^{۲۷}

۲۵. رک.

Sir Arthur Watts, *The Legal Position in International Law of Heads of States, Heads of Governments and Foreign Ministers*, 247 *Recueil des Cours* 1994-III.

۲۶. رک.

Jamie Wilson & Amelia Gentleman, *Pinochet Wins His High Court Battle; He May be Responsible for 4,000 Deaths, But He Isn't Going to be Put on Trial Here*, *Guardian* (London), Oct. 29, 1998, available in 1998 WL 18674128; see also *Criminal Justice Act of 1988*, ch. 33, & 135 (Eng.).

۲۷. رک.

Geoffrey Bindman, *False Immunity: Whatever Hoffmann did Wrong, it is Absurd to Say Pinochet has Diplomatic Privileges; We Should Still Proceed Against Him in the New Year*, *Guardian* (London), Dec. 29, 1998, available in 1998 WL 24896659.

معجونی از حقوق و ... ❖ ۱۰۱

خودداری دولت انگلیس از اتخاذ موضعی در باب مصونیت و امتناع این دولت از فراهم ساختن امکان تعقیب خصوصی پینوشه، با موضع رسمی دولت انگلیس در مذاکرات بین‌المللی شدیداً ناسازگار بود. همین سه ماه پیش بود که دولت انگلیس در جریان کنفرانس رم به منظور تشکیل دادگاه کیفری دائمی بین‌المللی خود را متعهد ساخته بود که اجازه ندهد حتی رؤسای فعلی کشورها در برابر دادگاههای داخلی و یا بین‌المللی به چنین مصونیتی متوسل شوند. بجاست که در همین جا گفته شود که هر چند انگلیس نقشی کلیدی در مذاکرات مربوط به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ایفا کرده است، ولی این نقش زمانی کامل و اثرگذار می‌شود که دولت انگلیس قبل از تصویب این اساسنامه در قوانین خود بازنگری کند و اجازه ندهد رؤسای کشورها، اعم از رؤسای فعلی و سابق دولتها مثل پینوشه که به ارتکاب یکی از جرایم موضوع حقوق بین‌الملل در مظان اتهام قرار گرفته‌اند، با توسل به ایراد مصونیت از چنگال عدالت در محاکم انگلیس بگریزند. از سویی دیگر، اساسنامه رم برای صلاحیت بین‌المللی صلاحیتی «تکمیلی» قائل شده است. حسب این دیدگاه، کاربرد صلاحیت کیفری جهانی توسط دادگاههای داخلی کماکان ابزار اصلی اجرای حقوق جزای بین‌الملل محسوب می‌شود و دادگاه کیفری بین‌المللی فقط در پرونده‌های فوق‌العاده حساس و یا از نظر داخلی مشکل آفرین قبول صلاحیت می‌کند.

استنکاف وزیر کشور از اتخاذ موضعی شفاف درباره مصونیت در دادگاه عالی و مخالفت دادستان کل با به جریان افتادن تعقیب خصوصی علیه پینوشه، نشان دهنده تمایل دولت انگلیس به بازگشت پینوشه به شیلی بود. مع الوصف، در متن بیانیه رسمی جک استرا تأکید شده بود که حل این موضوع به عهده محاکم انگلیس است و نه سیاستمداران آن. بی شک در آن

زمان مشاوران حقوقی دولت این احتمال را بعید می‌دانستند که دادگاه علیه پینوشه رأی دهد، و لذا دولت انگلیس به این نتیجه رسیده بود که برای جلوگیری از ورود ضربه سیاسی به دولت تمام مسؤلیتهای صدور حکمی را که برای بسیاری از محافل از جمله اعضای عادی حزب کارگر فوق‌العاده ناخوشایند بود، به گردن قانون و سیستم قضایی انگلیس بیندازد و درواقع آنها را سپر بلای خود کند. از این رو طبیعی بود که ارجاع پرونده به تقاضای قاضی گارزون اسپانیایی به عالی‌ترین مرجع قضایی انگلیس جهت رسیدگی پژوهشی، هیچ‌گونه نگرانی و دغدغه‌ای را در دولت ایجاد نکند.

۵- پینوشه (۱):* مصونیت دولت

مجلس لردها هم عالی‌ترین مرجع قضایی و هم مجلس دوم در نظام قانونگذاری انگلیس به شمار می‌رود. ولی برای رسیدگی به دعاوی پژوهشی فقط دوازده عضو این مجلس در کمیته پژوهشهای قضایی حضور دارند. این لردها همان قضاات حرفه‌ای هستند که در بیشتر موارد، از دادگاه پژوهشی به مجلس لردها، یا همان دیوان کشور انگلیس، راه یافته‌اند. از این رو شاید تصور شود که مرجع رسیدگی پژوهشی در سرنوشت این پرونده اثر چندانی نداشته است. ولی این طور نیست و وجود چهار عامل، رسیدگی استینافی به این دعوی در دیوان کشور انگلیس را از رسیدگی‌های پژوهشی در دادگاههای عادی متمایز می‌ساخت. این چهار عامل عبارت بودند از: (۱) سوابق شخصی قضاات (۲) حضور مشاور متخصص در حقوق بین‌الملل

* در این مقاله، پینوشه (۱) به اولین ملاقات مجلس لردهای انگلیس با پرونده پینوشه اشاره دارد. (موضوع رسیدگی: پژوهش خواهی و کلای پینوشه نسبت به حکم صادره از دادگاه عالی).

(۳) طول مدت اختصاص یافته برای استماع پرونده و (۴) توجه و تبلیغات بسیار زیاد رسانه‌های گروهی.

پرونده پینوشه از آن‌گونه پرونده‌هایی بود که جامعه حقوقی انگلیس در صدد بود هرچه زودتر و حتی قبل از ورود آن به دیوان کشور به آن فیصله بخشد. دلیل آن نیز روشن است. در این‌گونه پرونده‌ها شخصی بدون محاکمه در بازداشت به سر می‌برد. پرونده‌های مربوط به استرداد مجرمان معمولاً از دادگاه عالی مستقیماً به دیوان کشور ارجاع می‌گردد و دادگاه پژوهشی در این پرونده‌ها دور زده می‌شود. از سویی دیگر، شخص پینوشه نه تنها زندانی بدون محاکمه بود بلکه کسی بود که دادگاه عالی برای او مصونیت قضایی شناخته و بازداشت او در داخل و یا خارج از انگلیس جار و جنجال بزرگ سیاسی در پی داشت. در برابر موج وسیع تبلیغات و فشار رسانه‌های گروهی، مجلس لردها جلسه رسیدگی به یک پرونده پناهندگی را که در شرف آغاز بود به تأخیر انداخت و به جای آن رسیدگی به پرونده پینوشه را به طور فوق العاده در دستور کار خود قرار داد.^{۲۸}

در رسیدگی‌های قضایی مجلس لردها چگونگی انتصاب قضات به شعب رسیدگی کننده خیلی قانونمند و روشن نیست، و معمولاً شاهد نوعی خودگزینی هستیم. به طوری که پرونده‌های مربوط به پناهندگان توسط جناح متفاوتی از قضات رسیدگی می‌شود که ترکیب آن با ترکیب قضات رسیدگی کننده به پرونده‌ای مثلاً تجاری فرق دارد. بنابراین قضات مأمور رسیدگی به دعوای پینوشه مشتمل بودند بر چند تن از قضات اصلاح

۲۸. گفتنی است که جلسه رسیدگی به پرونده معوقه در فوریه ۱۹۹۹ برگزار شد و لرد هوفمن به نمایندگی از اکثریت قضات رأی بسیار برجسته‌ای را به نفع یک زن پاکستانی که در صورت استرداد به پاکستان به اتهام زنا سنگسار می‌شد، صادر کرد.

طلب‌تر که در میان آنها دو تن از آگاه‌ترین و باتجربه‌ترین قضات در مباحث حقوق بین‌الملل و حقوق بشر به چشم می‌خورد.

رئیس شعبه، لرد اسلین (Lord Slynn)، سرپرست شورای اجرایی انجمن حقوق بین‌الملل و دادستان سابق دادگاه اروپا بود. وی در میان همکاران خود به چهره‌ای کمتر محافظه‌کار شهرت داشت که نظرات مخالف مهمی به نفع حقوق افراد در پرونده‌های پناهندگی و استرداد نوشته است. قاضی دیگر لرد هوفمن (Lord Hoffmann) افریقایی یهودی تبار بود که به انگلیس مهاجرت کرده و قبل از ورود به کانون و کلا به عضویت هیأت علمی آکسفورد پیوسته بود. هر چند از طرفی لرد هوفمن برجسته‌ترین عضو شعبه رسیدگی کننده محسوب می‌شد، ولی چگونگی موضع‌گیری و رأی او در هاله‌ای از ابهام قرار داشت و قابل پیش‌بینی نبود. او در مسائل حقوق بشر افکاری مترقی داشت ولی در زمینه‌های دیگر از جمله تعارض قوانین محافظه‌کار بود. ولی سوای مشرب فکری و فلسفی، مهمترین نکته در مورد لرد هوفمن مطلبی بود که کمی بعد، از پرده بیرون افتاد و آن سابقه مدیریت وی در واحد تحقیقات و آموزش عفو بین‌الملل بود. عضو دیگر این محکمه، لرد استین (Lord Steyn)، چهره‌ای افریقایی‌الاصیل بود که همانند همتای خود لرد هوفمن به خاطر باورهای سیاسی خود و تجربه فشارها و مظالم تبعیض نژادی در افریقای جنوبی، جلای وطن کرده، به عضویت کانون و کلا ی انگلیس و سپس به کسوت قضا درآمده بود. قاضی چهارم، لرد نیکولس (Lord Nicholls)، با همکاران دیگر خود از یک جهت مهم که شاید هم بر همه روشن نبود، تفاوت داشت و آن این که وی برخلاف آنها که از آکسفورد و یا کمبریج فارغ‌التحصیل شده بودند، پیشینه تحصیلی

معجونی از حقوق و ... ❖ ۱۰۵

معمولی‌تری داشت و مدرک حقوق خود را از دانشگاه لیورپول اخذ کرده بود. قاضی پنجم، لرد لوید (Lord Loyd)، چهره سرشناس محافظه‌کاری بود که در دانشگاه‌های ایتون و آکسفورد درس خوانده و به دلیل پیشینه تنها قاضی‌یی بود که به صدور حکم به نفع پینوشه تمایل آشکار داشت. علی‌الاصول، تعیین ترکیب اعضای رسیدگی‌کننده به پرونده‌ها با ارشدترین قاضی حاضر در محکمه است. ولی در عمل این کار به عهده یکی از «منشیان» مأمور خدمت در کمیته پژوهش‌های قضایی گذاشته شده است که در صورت لزوم با قضات مختلف رایزنی می‌کند. زمانی که دعوای پینوشه به دیوان کشور انگلیس آمد، قاضی ارشد، لرد براون – ویلکینسون (Lord Browne-Wilkinson) بود. این که او و یا منشی دادگاه در مورد پیامدهای احتمالی ارجاع پرونده پینوشه به شعبه رسیدگی‌کننده به پرونده پناهندگی بررسی و تأمل کرده‌اند یا خیر، روشن نیست. شاید اساساً ایشان انجام این بررسی را لازم ندیده و یا این که با سبک و سنگین کردن این پیامدها همچنان به این نتیجه رسیده بودند که تصمیم اجماعی محکمه قبلی مبنی بر برخورداری پینوشه از مصونیت قطعاً مورد ابرام قرار خواهد گرفت. در هر حال لرد براون – ویلکینسون که ترجیح داده بود در ترکیب قضات رسیدگی‌کننده به پرونده پینوشه (۱) قرار نداشته باشد، در رسیدگی‌های بعدی به این پرونده که تحت ریاست وی برگزار شد ابراز نگرانی شدید کرد. این امر حکایت از آن دارد که در زمان انتصاب اعضای تشکیل‌دهنده شعبه اول، کمتر کسی انتظار صدور چنین حکمی را می‌داد.

تفاوت مهم دیگر رسیدگی در دیوان کشور با رسیدگی در دادگاه عالی، حضور فعال مشاور متخصص در حقوق بین‌الملل عمومی بود. دادستانی

کل با بهره‌گیری از تجربه‌ای که از عدم حضور یک حقوقدان بین‌المللی در مرحله قبلی کسب کرده بود، در این مرحله به پروفیسور کریستوفر گرین‌وود (Christopher Greenwood) از اساتید دانشکده اقتصاد لندن مأموریت داد تا به نمایندگی از جانب وی مبحث مصونیت دولت را در دادگاه مطرح کند. افزون بر این، دادگاه با درخواست ائتلافی از قربانیان و سازمانهای مدافع حقوق بشر از جمله عفو بین‌الملل (Amnesty International)، بنیاد پزشکی مراقبت از قربانیان شکنجه (Medical Foundation for the Care of Victims of Torture) و بنیاد دادخواهی (Redress Trust)، برای طرح استدلالهای شفاهی خود موافقت به عمل آورد، و پروفیسور یان برانلی، استاد دانشگاه آکسفورد و با تجربه‌ترین وکیل در عرصه حقوق بین‌الملل عمومی مأموریت یافت تا از جانب این گروه ائتلافی در دادگاه حاضر شود. در نتیجه، استدلالهای علیه مصونیت به روشنی و تفصیل هرچه تمام‌تر در دادگاه مجال طرح یافتند.^{۲۹}

حضور وکیل متخصص در حقوق بین‌الملل و طرح طیف وسیعی از استدلالات، باعث شد تا جلسات استماع در دیوان کشور انگلیس از جلسات رسیدگی در دادگاه عالی به مراتب طولانی‌تر شود. شاید بتوان گفت که عامل چهارم یعنی حجم عجیب و کم سابقه اخبار و گزارشهای منتشره توسط رسانه‌های گروهی در دعوی پینوشه، خود عاملی در جهت کش پیدا کردن جلسات استماع بود. شاید قضات هم بدشان نمی‌آمد که با طولانی کردن رسیدگی، پایبندی و وسواس خود را به رعایت عدالت و انصاف در این پرونده به رخ جهانیان بکشند. توجه داشته باشید که در مقطعی که

۲۹. سازمان دیده بان حقوق بشر در تلاش بود تا به نحو مستقل از این ائتلاف وارد دعوی شود، ولی فقط به او اجازه داده شد که استدلالهای کتبی خود را تقدیم دادگاه کند.

پرونده پینوشه مطرح بود، یعنی در ماههای اکتبر و نوامبر ۱۹۹۸، بازار اخبار بین‌المللی کساد بود. افتضاح کاخ سفید و ماجرای مونیکا لوئینسکی از صدر اخبار رسانه‌ها خارج شده و استیضاح پرزیدنت کلینتون هنوز شروع نشده بود. از بمباران سودان و افغانستان توسط امریکا در آگوست چند ماه گذشته بود و موج بعدی حملات نظامی علیه عراق زودتر از دسامبر شروع نمی‌شد. بحران کوزوو هنوز به نقطه اوج خود نرسیده و از مبارزات پر سر و صدای انتخاباتی در این سو و آن سوی دنیا هم خبری نبود. با کمبود خوراک تبلیغاتی در رسانه‌های گروهی دنیا در این مقطع زمانی، قضات مجلس لردها خوب می‌دانستند که با خبرسازترین ماجرای بین‌المللی سر و کار دارند و زیر ذره بین افکار عمومی جهان قرار گرفته‌اند. برای پی بردن به میزان حساسیت و تمرکز دستگاههای خبری نسبت به محاکمه پینوشه همین اندازه بس که محل ورودی پارلمان انگلیس، یعنی جایی که در چند قدمی آن رسیدگی به پرونده پینوشه در اتاقی کوچک و دلگیر جریان داشت، به مدت دو هفته تمام در محاصره صدها خبرنگار از سراسر جهان بود.

برای دادگاهی که از جهات گوناگون یادگاری به جا مانده از قرون گذشته است، احساس این که به یکباره در کانون توجه بی‌سابقه جهان قرار گرفته است، احساسی خوشایند نبود. چرا که این ماجرا، گرد و غبار نشسته در طول دوران را از چهره این نهاد کهن سترد و پرسشهایی را درباره چگونگی انتصاب قضات این دادگاه، غریبه بودن آنها با جامعه امروزی انگلیس، و توانایی ایشان برای ایفای نقش مؤثری در سازماندهی به تحول اجتماعی پس از وارد شدن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به بدنه حقوق انگلیس در ۹ نوامبر ۱۹۶۸، با خود به دنبال آورد. به این مجموعه باید این

واقعیت را نیز افزود که پروندهٔ پینوشه در روزهایی در جریان بود که با پنجاهمین سالگرد تصویب اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۸ تقارن داشت و لذا در چنین حال و فضایی نمی‌توان آمادگی سه تن از پنج تن قضات رسیدگی‌کننده را برای درنظر گرفتن و اجرای تحولات اخیر در حقوق بشر بین‌المللی و حقوق جزای بین‌الملل چندان عجیب و شگفتی‌آور دانست.

نهایتاً در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸، لرد نیکولس، لرد استین و لرد هوفمن حکم دادند که پینوشه در برابر صلاحیت دادگاههای انگلیسی در ارتباط با جرایم ادعایی موضوع حقوق بین‌الملل از هیچ‌گونه مصونیتی برخوردار نیست و لذا قابل استرداد است. جالب این‌که صدور این حکم از قضا با هشتاد و سومین سالروز تولد پینوشه برخورد کرد و برخلاف اردوگاه پینوشه، جبههٔ مقابل این تقارن را به عنوان کادوی تولد حقوق بشر بین‌المللی جشن گرفت. در حکم صادره تصریح شده است که بالاخره دادگاهی ملی با عزمی استوار این آمادگی را در خود احساس کرد تا در برابر مصونیت علم مخالفت برافرازد و صلاحیت کیفری جهانی خود را برای رسیدگی به موارد نقض جدی حقوق بشر پس از جنگ جهانی دوم پذیرفته و به مورد اجرا گذارد. اکثریت قضات در رأی خود که مبنایی ساده و شاید در عین حال دقیق و سخت‌گیرانه دارد، مقرر داشته‌اند که رئیس‌کشوری که آمر و یا عامل شکنجه بوده است، در هنگام ارتکاب آن به عنوان رئیس کشور عمل نمی‌کرده است. به بیان دیگر آمریت و یا عاملیت شکنجه با عنوان رئیس کشور قابل جمع نیست. لرد استین می‌نویسد:

معجونی از حقوق و ... ❖ ۱۰۹

«تحوّل حقوق بین‌الملل از جنگ جهانی دوم به بعد، مؤید این استنتاج است که قبل از وقوع کودتای ۱۹۷۳ و صد البته از آن زمان تاکنون، حقوق بین‌الملل بر فجایعی چون نسل‌کشی، شکنجه، گروگانگیری و جرایم علیه بشریت (چه در اثنای مناقشات مسلحانه و چه در زمان صلح) به عنوان جرایم بین‌المللی مستحق مجازات، مهر محکومیت زده است. در چنین شرایطی چگونه می‌توان پذیرفت که حقوق بین‌الملل ارتکاب چنان جرایم سنگینی را در شمار اقدامات لازم برای ایفای وظایف رئیس کشور قلمداد کند».

این حکم واقعه‌ای بسیار مبارک در حقوق بین‌الملل به شمار می‌رفت، چرا که حامل این پیام استثنایی برای جهانیان بود که نقض بنیادی‌ترین حقوق بشر توسط هر کس و در هر مقامی که باشد، قابل تعقیب و رسیدگی است و مقرراتی در حقوق بین‌الملل که مغایر با حقوق بشر است نمی‌تواند در برابر اجرای آنها کوچکترین مانعی بیافریند. هرچند که این برای نخستین بار بود که دادگاهی داخلی در مقام رسیدگی پژوهشی در موضوعی به این درجه از اهمیت تا این اندازه پیشروی می‌کرد، ولی از همان بدو صدور و انتشار رأی به نظر می‌رسید که این حکم به لحاظ اعتباری که از اقتدار و هیمنه قضات صادرکننده خود گرفته است، مورد عنایت و مطالعه عمیق پژوهشگران قرار گیرد و به احتمال فراوان دادگاههای سراسر جهان در پرونده‌های مشابه از آن دنباله‌روی کنند.

۶- وزیر کشور

پس از صدور حکم قضات دیوان کشور انگلیس علیه مصونیت، تمام نگاهها به سوی وزیر مسؤول در کابینه یعنی جک استرا برگشت؛ وی به عنوان وزیر کشور طبق قانون استرداد مصوب ۱۹۸۹ مکلف بود با اتخاذ تصمیمی شبه قضایی یا اجازه دهد که روند استرداد ادامه یابد و یا این که پینوشه را آزاد سازد. دولتین شیلی و ایالات متحده جک استرا را شدیداً تحت فشار قرار داده بودند تا گزینه دوم را برگزیند.^{۳۰} ولی دست زدن به چنین اقدامی انگلیس را در عداد کشورهای ناقض حقوق بین‌الملل قرار می‌داد که حتی به تعهدات عهدنامه‌ای خود طبق کنوانسیون شکنجه و عهدنامه اروپایی مربوط به استرداد نیز پایبند نیست.^{۳۱} وانگهی، این احتمال نیز وجود داشت که نظر وزیر کشور در محاکم انگلیس مورد تجدیدنظر قرار گیرد.^{۳۲} از آن مهم‌تر، آزاد کردن پینوشه با استفاده از اختیارات خاصی که قانون برای وزیر کشور در نظر گرفته است، مقابله مستقیم جک استرا و دولت انگلیس با موج گسترده حمایت افکار عمومی جهان از رأی

۳۰. دولت امریکا ظاهراً از این بابت نگران بود که مبدا محاکمه پینوشه نقش و میزان واقعی دخالت و درگیری سازمان اطلاعات و جاسوسی «سیا» را در ساقط کردن حکومت قانونی سالوادور آلنده و احیاناً فجایع و جنایاتی که به دنبال آن در شیلی روی داد، برملا سازد.

۳۱. رک. ماده ۵ کنوانسیون مبارزه با شکنجه، و ماده ۱ کنوانسیون اروپایی مربوط به استرداد: «طرفهای متعهد ملتزم می‌شوند که با توجه به مواد و شرایط مندرج در این کنوانسیون، کلیه اشخاصی را که علیه ایشان از جانب مقامات صلاحیتدار طرف متقاضی به واسطه ارتکاب جرم طرح دعوی گردیده و یا جهت تحمل محکومیت و یا اجرای دستور بازداشت مورد درخواست مقامات مزبور می‌باشند، به یکدیگر تحویل دهند».

۳۲. در واقع، عفو بین‌الملل و سایر سازمانهای حقوق بشر در همان ابتدای طرح پرونده پینوشه در دادگاه عالی به امید تصمیم مساعد وزیر کشور به اقدام حقوقی مبادرت ورزیدند و خواستار دستوری بودند که بتواند از خروج پینوشه از خاک انگلیس تا تجدیدنظر در تصمیم صادره ممانعت به عمل آورد. ولی تقاضای آنها به دلیل زود هنگام بودن، رد شد. رک.

Jaime Wilson et al., Straw Rules Pinochet Extradition Can Go Ahead: You Can Hide, General, But You Can't Run, Guardian (London), Dec. 10, 1998, available in 1998 WL 24894533.

مجلس لردها تلقی می‌گردید. در چنین مقطع حساسی چگونه می‌توانست حزب حاکمی که سنگ «سیاست خارجی مبتنی بر اخلاق» را به سینه می‌زند و وفاداری به آرمانهای سوسیالیستی هنوز هم در شعارهای اعضا و طرفداران عادی آن دیده می‌شود، به اجرای اختیار هرچند قانونی خود دست زند. این بود که در ۹ دسامبر ۱۹۹۸ جک استرا، در تأیید موضعی که تا آن هنگام به دفعات ابراز داشته بود، اعلام داشت که استرداد پینوشه موضوعی قضایی است و نه سیاسی، و با این تصمیم اجازه داد تا روند رسیدگی قضایی به دعوای استرداد پینوشه همچنان پی گرفته شود.

۷- پینوشه (۲)* شائبه عدم بی طرفی

پس از صدور تصمیم جک استرا مبنی بر امکان ادامه روند استرداد، پینوشه ملزم به حضور نزد قاضی صلح شد. در آن زمان به نظر می‌رسید که از حضور پینوشه در محاکم اسپانیا گریز و گزیری نیست. در چنین شرایطی بود که وکلای پینوشه آخرین ورق خود را بازی کردند. در بین جامعه حقوقی لندن تقریباً همه می‌دانستند که همسر لرد هوفمن سابقه همکاری با عفو بین‌الملل را دارد. ولی موضوع مهم‌تری که کمتر کسی از آن خبر داشت این بود که خود لرد هوفمن نیز مدت‌ها به عنوان مدیر واحد تحقیقات و آموزش عفو بین‌الملل فعالیت داشته است. آگاهی از این ارتباطات برگ برنده‌ای برای وکلای پینوشه محسوب می‌شد، چرا که فقط چند روز پیش از برگزاری جلسات استماع در مجلس لردها، دبیرخانه عفو بین‌الملل و شماری دیگر از سازمانهای مدافع حقوق بشر و تعدادی از

* در این مقاله، پینوشه (۲) به دومین ملاقات مجلس لردهای انگلیس با پرونده پینوشه اشاره دارد. (موضوع رسیدگی: ایراد جرح علیه یکی از قضات صادرکننده رأی پینوشه (۱)).

قربانیان پینوشه اجازه یافته بودند تا استدلالات شفاهی خود را به سمع دادگاه برسانند.

حق این بود که در این مقطع لرد هوفمن از روابط خود با عفو بین‌الملل پرده برمی‌داشت. زیرا با حسن شهرتی که او داشت بعید بود که در صورت ابراز این واقعیت کسی به حضور وی در بین قضات رسیدگی کننده به این پرونده ایراد گیرد. ولی وی دچار اشتباه محاسبه شد و شاید به این خیال که پوشیده نبودن ارتباط وی با عفو بین‌الملل وی را از ابراز آن بی‌نیاز می‌کند، و یا اشتهار او به عنوان قاضی نفوذناپذیر و بی‌طرف او را در برابر هرگونه جرحی مصون می‌دارد و یا شاید هم با این انگیزه که در روند رسیدگی وقفه‌ای ایجاد نکند، سکوت را بر افشای این واقعیت ترجیح داد.

وکلای پینوشه خوب می‌دانستند که برای توفیق در ایراد خود، مکلف به اثبات وجود طرفداری عملی نبوده بلکه همین اندازه که احتمال جانبداری و عدم بی‌طرفی در پرونده را ثابت کنند، کافی است. برای اثبات چنین چیزی رابطه حقوقی بین لرد هوفمن (به عنوان مدیر) و شرکت موسوم به خیریه عفو بین‌الملل (به عنوان شرکت) حساس و تعیین کننده بود. احتمال جانبداری ناشی از این رابطه به معنای این بود که رأی پینوشه (۱) مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ باید شکسته شود. زیرا هر متهمی، ولو این که پینوشه باشد، حق دارد از رسیدگی عادلانه با رعایت تشریفات صحیح دادرسی برخوردار گردد.

قضات مجلس لردها بر مسند قضای عالی‌ترین مرجع دادخواهی در انگلیس تکیه داده اند و تا آن زمان نشانه رفتن انگشت اتهام به سوی یکی از آنها و ایراد جرح امری بی سابقه بود، و طبعاً در قوانین و رویه‌های

موجود آیینی برای رسیدگی پژوهشی به این ایراد وجود نداشت. ولی خوشبختانه، قانون اساسی انگلیس سندی مکتوب و در بند الفاظ نیست بلکه مجموعه‌ای است از عرفها و عاداتها، آداب و سنن و مقرراتی اغلب نانوشته که به دلیل همین نانوشته بودن ذاتاً منعطف بوده و توان پاسخگویی به امور جدید و رویدادهای بی سابقه را در بطن خود می‌پروراند.^{۳۳} قانون اساسی انگلیس همچنین ریشه در سنتی دیرین از حکومت قانون دارد؛ سنتی که همراه با بلوغ و نرمش ذاتی قانون این امکان را به قضات مجلس لردها بخشید تا خود را از بن بست برهانند و با معرفی آیینی جدید شعبه‌ای نوظهور مرکب از پنج قاضی برای استماع ایراد جرح تشکیل دهند، و با این اقدام خودگامی در جهت تعالی قانون اساسی انگلیس برداشته و باری دیگر بر این نکته تأکید گذارند که هیچ کس حتی قضات برترین مرجع قضایی انگلیس نیز قدرتی فراتر از قانون و نظام حقوقی تحت ریاست خود ندارد.

تصمیم مجلس لردها برای زایش شعبه‌ای جدید از بطن خود و استماع ایراد جرح و حکم مولود این رسیدگی مبنی بر وجود احتمال جانبداری، به این معنی بود که کلیه استدلالهای له و علیه مصونیت باید دوباره استماع گردد و تصمیم اولیه باطل و کان لم یکن است. اینک و کلای پینوشه فرصت دیگری برای طرح استدلالها و نقطه نظرهای حقوقی خود پیدا کرده بودند، با این تفاوت که این بار شنونده مدافعات آنها شعبه‌ای متشکل از هفت قاضی دیوان کشور انگلیس بود.

۳۳. رک.

Colin Turpin, *British Government and the Constitution* (3d ed. 1995); Rodney Brazier, *Constitutional Practice: The Foundations of British Government* (3d ed. 1999).

۸ - پینوشه (۳)*: مصونیت دولت و وجود عنوان مجرمانه مشابه

کمیته پژوهشهای قضایی دیوان کشور انگلیس دوازده عضو فعال دارد و گهگاه از وجود قضات بازنشسته مجلس لردها و یا دیگر قضات عالی‌رتبه قوه قضائیه برای عضویت در شعب رسیدگی کننده دعوت به عمل می‌آورد. برای رسیدگی مجدد به پرونده پینوشه شعبه‌ای مرکب از هفت قاضی تشکیل شد تا افزایش تعداد قضات در این پرونده عجیب بر وزن و اعتبار رأی صادره بیفزاید. گفتنی است که از این هفت تن، شش قاضی، قضات تمام‌وقتی بودند که در دعوای پینوشه (۱) حضور نداشتند، هرچند چهار تن از آنها در دعوای پینوشه (۲) شرکت داشتند. قاضی هفتم لرد گوف (Lord Goff) بود که تازه بازنشسته شده بود و در کارنامه او سابقه قضاوت در چندین پرونده مربوط به مصونیت دولت به چشم می‌خورد. در ارزیابی کلی چنین به نظر می‌آمد که ترکیب شعبه جدید از اعضاء شعبه پنج نفره قبلی محافظه‌کارترند. در میان «محافظه‌کاران» چهره‌هایی چون لرد گوف، لرد ساویل (Lord Saville) و لرد هوتون (Lord Hutton) دیده می‌شد که این سومی از ایرلند شمالی می‌آمد و از مخالفان سرسخت تروریسم بود.

در این مرحله با پذیرش درخواست دولت شیلی برای ورود در پرونده به عنوان ثالث، به اطراف پرونده یکی اضافه شد. فردی که از شیلی در این پرونده نمایندگی می‌کرد، لورنس کولینز (Lawrance Collins)، یکی از صاحب‌نظران برجسته انگلیس در مسائل مربوط به صلاحیت و

*. در این مقاله پینوشه (۳) به سومین ملاقات مجلس لردهای انگلیس با پرونده پینوشه اشاره دارد. (موضوع رسیدگی: طرح دوباره مدافعات و کلای پینوشه مبنی بر مصونیت پینوشه در برابر دادگاههای انگلیسی).

تعارض قوانین بود.^{۳۴} شاید بتوان گفت که افزوده شدن طرف دیگری به پرونده از یک سو و برخورداری و کلای همه اطراف پرونده از وقت بیشتر برای تحقیق و فراهم کردن استدلالهای خود، از سویی دیگر، سبب شد که جلسات استماع پینوشه (۳) سه هفته تمام به درازا کشد. پرونده پینوشه از این جهت نیز رکوردی بی سابقه در تاریخ رسیدگیهای قضایی مجلس لردها به جا گذاشت و بر غرابت‌های این پرونده افزود.

انتظارات و برداشتهای عموم از دادگاه بر شانه فکر و ذهن این هفت قاضی شدیداً سنگینی می‌کرد، و این سنگینی نه فقط به لحاظ واکنش یکپارچه مثبت افکار عمومی داخل و خارج انگلیس به حکم صادره در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ بود بلکه حفظ وحدت رویه دادگاه نیز سنگینی خود را داشت. شکستن تصمیم صادره از شعبه اول در واقع به این معنی بود که قضات بدون توجه به هیچ‌گونه ضابطه و قاعده‌ای و به قول معروف «الله بختکی» رأی می‌دهند و ممکن است شعب گوناگون متشکل از قضات دادگاه واحد در پرونده‌ای واحد احکام کاملاً متفاوتی صادر کنند. آری، هر زمان که تغییرات عمده در قانون اساسی انگلیس صورت گرفته است، از جمله تفویض اختیارات به اسکاتلند و ویلز، وارد کردن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در نظام حقوقی انگلیس و حذف عضویت موروثی در مجلس لردها (به عنوان مجلس دوم قانونگذاری)، آخرین خواسته قضات این مجلس ضرورت بازنگری در خود کمیته پژوهش‌های قضایی بوده است.^{۳۵}

۳۴. رک.

Dicey and Morris on the Conflict of Laws (Lawrence Collins ed., 13th ed. 2000).

۳۵. در رابطه با تغییرات اخیر و محتمل مجلس لردها رک.

Lord Wakeham, A House for the Future: Royal Commission Report, 2000, <<http://www.Official-documents.co.uk/document/cm45/4534/contents.htm>>; John Vincent, All That Matters is What Tony Wants, 22-6 London Rev. Books 11 (Mar. 16, 2000).

قضات مجلس لردها بر این نکته نیز واقف بودند که وزیر کشور انگلیس پیش از این از اختیار قانونی خود به نفع ادامه جریان استرداد پینوشه بهره گرفته است. این اقدام دو نتیجه در برداشت. یکی این که به قضات خاطر نشان می کرد که قوه مجریه با استرداد پینوشه مخالفت اصولی ندارد و دیگری این که در حال حاضر بار اخذ تصمیم فقط به دوش دادگاه است و بس. در چنین شرایطی مسئولیت تمام آنچه که برای پینوشه اتفاق می افتاد، با قضات بود و نه با جک استرا.

از «حسن اتفاق» قضات مجلس لردها رأی خود را درست در همان روزی صادر کردند که هواپیماهای ناتو مأموریت خود را برای بمباران جمهوری فدرال یوگسلاوی آغاز کرد:

۲۴ مارس ۱۹۹۹. و به این ترتیب رأی پینوشه در زیر آتش بمباران اخبار مربوط به جنگ کوزوو رنگ باخت و گم شد.

ولی اگر این همزمانی هم نبود و رأی دادگاه در محک نقد و آزمون همه جانبه واقع می شد، باز هم دادگاه ساحت خود را از هرگونه نقد و ایرادی مصون داشته بود. به این ترتیب که هرچند اکثریتی شش نفره از قضات رأی عدم مصونیت پینوشه صادره از مرحله بدوی را ابرام کردند، ولی پنج تن از آنها در مقام تعلیل و توجیه رأی خود به مبانی و دلایلی متفاوت از آنچه که توسط قضات مرحله بدوی عنوان شده بود، توسل جستند، و به جای استوار کردن رأی خود بر حقوق بین الملل عرفی، محمل اصلی رأی را بر کنوانسیون شکنجه و قانون عدالت کیفری ۱۹۴۸ نهادند: یعنی رسیدن به نتیجه ای واحد با استفاده از مبادی و گذرگاه های متفاوت. چنین رویکردی، یعنی مقید و محدود ساختن رد مصونیت به مواردی که صلاحیت جهانی تعقیب و مجازات متهمان در عهدنامه و قانون صریحاً

پذیرفته شده است، رویکردی به واقع محافظه کارانه تر از دیدگاه اخذ شده از جانب دادگاه نخستین بود. در این میان فقط یکی از قضات، لرد میللت (Lord Millet)، به نحو مبسوطی بر حقوق بین الملل عرفی استناد جست و قاضی دیگر نیز، لرد گوف، با نوشتن نظریه مخالف به مصونیت قضایی پینوشه نزد محاکم انگلیسی رأی داد.

افزون بر این، قضات یاد شده شرط قابل مجازات بودن اتهام متناسبه در کشور محل تقاضای استرداد را مجدداً مطرح کردند. دادگاه بدوی بدون هیچ گونه مشکل ظاهری حکم داده بود که دادگاه انگلیسی باید در تاریخ وصول تقاضای استرداد نسبت به جرایم مشابه صلاحیت رسیدگی داشته باشد و در مرحله پژوهشی نیز به همین ترتیب رأی خود را انشا کرد.^{۳۶} شعبه نخست مجلس لرها در این نکته با دادگاه بدوی موافقت کرده و راه را بر تلاشهای وکلای پینوشه برای فراتر رفتن از این مسأله در مرحله پژوهشی سریعاً بسته بود.

ولی دادستانی کل که از جانب قاضی اسپانیایی عمل می کرد، مرتکب اشتباه تاکتیکی بزرگی در مرحله رسیدگی به پرونده پینوشه (۳) شد. توضیح این که نماینده دادستان، آلون جونز، در استدلال اصلی خود، موضوع شکنجه های ارتكابی به دست و یا به دستور پینوشه تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، یعنی تاریخ کودتای شیلی، و نیز شکنجه های ارتكابی پس از کودتا و قبل از انتصاب پینوشه به عنوان رئیس دولت شیلی را طرح کرده بود. استدلال جونز استدلالی آسان و سرراست بود. وی می گفت که حتی طبق حقوق بین الملل عرفی نیز رئیس سابق دولت نمی تواند در ارتباط با

۳۶. دادگاه عالی تأیید کرده بود که «در رأی دادگاه موضوعی قانونی و واجد اهمیت عمومی مطرح می باشد که عبارت است از تفسیر و تعیین دقیق گستره مصونیت رئیس سابق کشور از توقیف و استرداد در خاک انگلیس در ارتباط با اقداماتی که وی در طول دوره زمامداری مرتکب شده است».

شکنجه‌های ارتكابی قبل از رسیدن به سمت ریاست دولت از مصونیت قضایی برخوردار باشد.

وکلای پینوشه که با چنین استدلالی روبرو شده بودند، تمام تلاش خود را مصروف این کردند تا قضات را به بررسی دوباره موضوع مجاب سازند، و برای نیل به این هدف به مدت طولانی بین سپتامبر ۱۹۷۳ و وصول قرار بازداشت در اکتبر ۱۹۹۸ اشاره کردند. قضات مجلس لردها، با نادیده گرفتن چارچوب محدود این موضوع در مرحله پژوهشی، به وکلای پینوشه اجازه دادند تا استدلالهای مفصل خود را در این خصوص بیان کنند. گفتنی است که این اجازه پس از آن داده شد که دادستانی کل و واردین ثالث استدلالات اصلی خود را که همه آنها حول محور مصونیت دور می‌زد، به سمع دادگاه رسانده بودند.

بنابراین موضوعی که در ماجرای استرداد از حساسیت و اهمیت درجه اول برخوردار شده بود این بود که آیا در زمان ارتكاب بزه‌های ادعایی، دادگاههای انگلیسی واجد صلاحیت رسیدگی به اتهام شکنجه ارتكابی در خارج از انگلیس بوده‌اند یا خیر؟ رویکرد لرد براون - ویلکینسون به این موضوع را می‌توان در واقع نمایانگر موضع‌گیری شش قاضی از هفت قاضی رسیدگی‌کننده به این پرونده دانست. وی اعتقاد داشت که تنها راه تأمین صلاحیت کیفری جهانی نسبت به این‌گونه جرایم توافق و تراضی کشورهای ذیربط در قالب عهدنامه است و حقوق بین‌الملل عرفی، هرچند که به حد اصول و ضوابط لازم‌الرعايه حقوق بین‌الملل رسیده باشد، نمی‌تواند مجوز و مبنای چنین صلاحیتی قرار گیرد. برای درک روشن‌تر دیدگاه او از مصونیت دولت بهتر است به عبارات خود وی در این مورد نگاهی بیفکنیم، وی می‌گوید:

معجونی از حقوق و ... ❖ ۱۱۹

«تردید دارم که تا قبل از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون شکنجه، وجود جرم بین‌المللی شکنجه در حقوق بین‌الملل عرفی به تنهایی برای سلب مصونیت قضایی از سران و زمامداران کشورها که در کار سازمان دادن به شکنجه دولتی دست داشته‌اند، کافی بوده باشد. باید توجه داشت که تا قبل از کنوانسیون مزبور، نه هیچ دادگاه بین‌المللی برای مجازات عاملان شکنجه و نه هیچ‌گونه صلاحیت عامی برای جواز و یا لزوم مجازات ارتکاب چنین بزه‌ی در دادگاههای داخلی وجود داشت. پیش از آن که به برکت این کنوانسیون نوعی صلاحیت کیفری جهانی برای مجازات جرم شکنجه شکل گیرد، به واقع سخن گفتن از شکنجه به‌عنوان بزه‌ی کاملاً شناخته شده در حقوق جزای بین‌الملل، ناپخته و زودهنگام بود. به باور من کنوانسیون شکنجه حلقه مفقوده حقوق بین‌الملل عرفی را که عبارت از صلاحیت جهان شمول و با گستره بین‌المللی بود، پر کرد و در واقع خلأ عنصر قانونی تشکیل دهنده این جرم را برطرف ساخت.»

اگر به این استدلال از زاویه ارتباط بین حقوق بین‌الملل عرفی و معاهدات نگاه کنیم، نادرستی آن به روشنی دیده می‌شود، به‌ویژه این که در این استدلال به جوهره قواعد و اصول لازم‌الرعاية حقوق بین‌الملل که عبارت باشد از غلبه و برتری آنها بر سایر اصول و مقررات و برخورداری آنها از اعتبار و ارزشی همسنگ با قواعد پذیرفته شده در عهدنامه‌ها اعتنایی نشده است.^{۳۷} نکته مهمتر در بیان نادرستی استدلال مزبور این است که

۳۷. رک.

Vienna Convention on the Law of Treaties, May 23, 1969, arts. 53, 64, 1155 U.N.T.S. 331 (entered into force Jan. 27, 1980). See also Lauri Hannikainen, Peremptory Norms (Jus Cogens)

قضات صادرکننده رأی با استناد یکجانبه و انحصاری خود به کنوانسیون شکنجه به عنوان محمل و مبنای صلاحیت کیفری جهانی، تمام فقرات شکنجه‌های ادعایی در قرار بازداشت به جز یک مورد را از فهرست جرایم قابل استرداد پینوشه خارج ساختند، و حتی با به کار بردن الفاظ و تعابیری که به خوبی حاکی از قصدشان بود، به وزیر کشور توصیه کردند که در تصمیم خود برای ادامه روند استرداد تجدیدنظر کند. قضات رسیدگی کننده در این مرحله، به استثنای لرد میل و احتمالاً لرد هوتون، بدون این که مستقیماً حکم بدوی مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ را شکسته باشند، خواست روشن خود را مبنی بر اعطای اجازه به پینوشه برای ترک لندن به مقصد شیلی بیان کردند. مع الوصف، این قضات نیز همانند وزیر کشور، مایل نبودند که جانب احتیاط را رها ساخته و برخلاف موج افکار عمومی داخلی و بین‌المللی شنا کنند و بار سنگین مسئولیت چنین تصمیمی را به تنهایی به دوش گیرند.

نام لرد هوتون را در بالا با احتیاط به کار بردم، و آن به دلیل رویدادی است که در جریان جلسات استماع رخ داد؛ رویدادی که به نوبه خود بر اهمیت خاستگاه اجتماعی و پیشینه هر یک از صحنه گردانان و نقش پردازان در ماجرای پینوشه تأکید می‌گذارد. از سابقه لرد هوتون به عنوان یک شخصیت محافظه کار سنتی برخاسته از ایرلند شمالی، چنین انتظار می‌رفت که به نفع پینوشه حکم دهد. در شروع جلسات استماع هم از چهره او بی‌حوصلگی و بی‌علاقگی به موضوع پرونده به خوبی نمایان بود. این وضع همچنان ادامه داشت تا این که در یکی از روزهای دادرسی آلون

in International Law (1988); Stefan Kadelbach, *Zwingendes Volkerrecht* (1992); Michael Byers, *Conceptualising the Relationship Between Jus Cogens and Erga Omnes Rules*, 66 *Nordic J. of Int'l L.* 211 (1997).

جونز که به نمایندگی از دادستانی کل در دادرسی شرکت می‌کرد، واژه «تروریسم» را به کار برد. درست در این لحظه و با شنیدن این کلمه بود که قاضی هوتون مثل کسی که به هوش آمده باشد به حالت عمودی در صندلی نشست و از سخنران خواست تا در این مورد توضیح دهد. در پاسخ جونز مطلب را این‌گونه شکافت که پینوشه و دیگر افسران نظامی همکار او کودتایی را علیه دولت مردمی و منتخب سالوادور آلنده طراحی و به اجرا درآورده و برای نیل به این هدف از اقدامات تروریستی طبق آنچه که در تقاضای رسمی استرداد بیان گردیده است، فروگذار نکرده‌اند. از این مقطع به بعد، وکلای سازمانهای حقوق بشر دست کم یقین پیدا کردند که هوتون موضع خود را تغییر داده و به اکثریت قضات مخالف با مصونیت پیوسته است. بگذریم از این که در حکم صادره اتهامات مربوط به تروریسم فی‌نفسه مبنای صلاحیت شناخته شده است.

۹- ناتوانی برای حضور در دادگاه

پس از صدور حکم پینوشه (۳)، جک استرا دوباره با این معضل روبرو شد که آیا جواز ادامه روند استرداد را صادر کند یا خیر. صرف این واقعیت که وی در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۹۹ بالاخره چنین کرد، خود شاهدهی است دیگر بر فشار افکار عمومی داخلی و بین‌المللی و نیز دلیلی است بر این که وی همچنان در چنبره اظهارات قبلی خود درخصوص این که پرونده پینوشه پرونده‌ای قضایی است و نه سیاسی، گرفتار بوده است.

رسیدگی به درخواست استرداد در دادگاه صلح برگزار شد. قاضی محکمه، رونالد بارتل (Ronald Bartel)، باید علاوه بر چند اتهامی که به رغم صدور حکم مورخ ۲۴ مارس ۱۹۹۹ کماکان باقی بودند، به فقرات

اتهامی جدیدی نیز که بعداً توسط قاضی گارزون اسپانیایی طرح شده بود، رسیدگی می‌کرد. عناوین جدید همگی به اتهامات شکنجه ارتكابی پس از ۱۹۸۸ مربوط بودند و حتی تفسیر مضیق قضات مجلس لردها از اصطلاح وجود عنوان کیفری مشابه نیز آن را از قابلیت طرح و رسیدگی نمی‌انداخت. در ۸ اکتبر ۱۹۹۹ قاضی حکم داد که پینوشه می‌تواند به اسپانیا مسترد شود و وی را از بابت سی و چهار اتهام شکنجه و یک اتهام تبانی برای ارتكاب شکنجه محکوم کرد. در واکنش به این حکم، دولت شیلی در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۹ درخواست نمود که وزیر کشور آزادی پینوشه را براساس دلایل پزشکی مورد توجه خود قرار دهد. در پاسخ، استرا تیمی مرگب از چهار پزشک برجسته انگلیسی را مأمور انجام معاینات پزشکی از پینوشه کرد. نتیجه آزمایشها و معاینات پزشکی که در تاریخ ۵ ژانویه ۲۰۰۰ انجام شد این بود که پینوشه فاقد بنیه و توانایی حضور در محکمه و دفاع از اتهامات وارده به خود است. گفتنی است که این گزارش به دلیل آنچه که حفظ اسرار پزشکی نامیده شد، در اختیار مطبوعات و از آن مهم‌تر مقامات قضایی کشورهای خارجی متقاضی استرداد پینوشه قرار داده نشد، و فقط جک استرا به این اظهارنظر بسنده کرد که براساس آنچه که در گزارش پزشکی آمده است، «در نظر دارد» تا دستور آزادی پینوشه را صادر کند.

سازمانهای حقوق بشر و دولت بلژیک (یکی دیگر از کشورهای که علاوه بر اسپانیا دستور بازداشت پینوشه را آماده اجرا داشت) به تصمیم جک استرا در مورد عدم انتشار گزارش پزشکی اعتراض کردند. این اعتراض پذیرفته شد و دادگاه در تاریخ ۱۵ فوریه ۲۰۰۰ مقرر داشت که گزارش پزشکی پینوشه باید با رعایت جنبه سری آن در اختیار مقامات قضایی کشورهای متقاضی استرداد نیز قرار گیرد. ولی به رغم همه

تلاشهایی که ظاهراً برای مخفی نگهداشتن محتویات گزارش صورت گرفت، درز کردن آن به رسانه‌های گروهی به بیش از ۲۴ ساعت وقت نیاز نداشت. حالا دیگر روشن بود که بیماری پینوشه شایعه نیست و او واقعاً بیمار است، از بیماری شدید مغزی رنج می‌برد، حافظه‌اش به شدت آسیب‌دیده و توانایی ندارد که روند محاکمه را به خوبی پیگیری کرده و دستورات لازم را به وکیل مدافع خود بدهد. در چنین نقطه‌ای بود که استرا راهی کاملاً باز و بی‌دست انداز را در پیش رو می‌دید تا بالاخره آنچه را که از همان ابتدا قصد انجام آن را داشت، عملی کند: نقطه پایان گذاشتن بر تقاضای استرداد و پس فرستادن پینوشه به شیلی. زمانی که این اتفاق در روز ۲ مارس ۲۰۰۰ افتاد، افکار عمومی مردم جهان چنان حساسیت خود را نسبت به موضوع از دست داده بود که حتی از خیل سرسخت‌ترین مخالفان با آزادی پینوشه نیز صدای چندانی در اعتراض به آن شنیده نشد.^{۳۸}

۱۰- نتیجه: نقش قانون و نهادهای حقوقی

نگاه این مقاله به پرونده پینوشه نگاهی باز و همه‌سویه است و فرای بررسی عملکرد سنتی قضات و حقوقدانان در پرونده‌هایی از این دست، به بررسی نقش طیف وسیعی از بازیگران در این ماجرا پرداخته است. برای توفیق در انجام این کار، مقاله از این واقعیت پرده برداشته که آنچه که صحنه‌گردانان حقوقی و سیاسی را به ایفای نقش و وظیفه خود در این گونه پرونده‌های بدیع و استثنایی سوق می‌دهد، عوامل، علایق و منافع غالباً

۳۸. برای درک اهمیت پرونده پینوشه برای عظیم‌ترین سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر رک. Amnesty International's website <http://www.amnesty.org.UK/news/pinochet/background.html> (containing links to background information on Pinochet and the latest and archived news and reports) and Human Rights Watch's website <http://www.hrw.org/hrw/campaigns/chile/98/> (containing news briefs and links to further dispatches).

ناسازگاری است که مرزهای آن از شوقی ساده برای «اجرای قانون» بسیار فراتر می‌رود. برای مثال، در رویارویی با دعوای پینوشه، دولت انگلیس با جاذبه‌ها و دافعه‌های آشکاری دست به گریبان بود. چرا که از یک سو خود را در برابر مواضع و شعارهای صریح خود در مورد تقویت و تثبیت حقوق جزای بین‌الملل و حمایت از حقوق بشر متعهد و مأخوذ می‌دید، و از سوی دیگر نیرویی مخفی و میلی ناپیدا این دولت را به انتخاب گزینه‌ای می‌راند که برای انگلیس هیچ‌گونه خطر و حتی بازتاب منفی سیاسی و اقتصادی، که از لوازم درگیر شدن با این‌گونه رویدادهای بحث‌انگیز است، در پی نداشته باشد.

دولت‌های شیلی و اسپانیا نیز خود را در بین همین پتک و سندان احساس می‌کردند. طبق پاره‌ای شایعه‌ها، در بین اعضای دولت شیلی کم نبودند کسانی که از بازداشت پینوشه در آن سوی مرزهای شیلی و حذف او از صحنه سیاست داخلی این کشور در ته دل خوشحال بودند. اینها همان کسانی‌اند که پیروزی ریکاردو لاگوس (Ricardo Lagos)، نامزد سوسیالیست‌ها در انتخابات ریاست جمهوری در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۰ را معلول غیبت پینوشه از شیلی و صحنه سیاست این کشور در آن روزها می‌دانند، و بر این باورند که به برکت بازداشت لندن بود که شیلی بالاخره توانست به دوره تلخ پینوشه در تاریخ خود پایان دهد و به هر ترتیب که شده فصل او را ببندد. صراحت لهجه پرزیدنت لاگوس بلافاصله پس از انتخاب به سمت رئیس جمهوری در بیان این موضع که پینوشه دیگر از مصونیت قضایی در شیلی برخوردار نیست، یکی از دستاوردها و برکات این ماجرا برای روند توسعه سیاسی و مردم‌سالاری در شیلی است. با این حال در طول رسیدگی به این پرونده و به ویژه در اثنای جلسات استماع در پینوشه (۳)، دولت

معجونی از حقوق و ... ❖ ۱۲۵

شیلی خود را ناگزیر می‌دید تا برای مصارف داخلی خود و حفظ ظاهر هم که شده خواستار استرداد پینوشه و مدّعی حق حاکمیت و صلاحیت قضایی محاکم خود برای محاکمه او شود.

از سویی دیگر دولت اسپانیا هم از این که می‌دید رهبر پیشین یکی از مستعمرات سابق اسپانیا و کشوری که هم‌اینک با اسپانیا پیوندهای مهم فرهنگی و اقتصادی دارد، در لندن محاکمه می‌شود، دچار احساسات آشکارا ضدّ و نقیضی بود. اوج این احساسات ناهمگون را شاید بتوان در وقتی دید که اسپانیا تصمیم گرفت تا خط خود را از بلژیک و سازمانهای حقوق بشر که در تلاش برای شکستن تصمیم وزیر کشور انگلیس مبنی بر عدم انتشار گزارش پزشکی پینوشه بودند، جدا کند. با این حال، دولت اسپانیا نیز همانند انگلیس این فشار را بر گرده خود احساس می‌کرد که تقاضای استرداد پینوشه و تحقیقات مربوط به آن، روندی قضایی است و نه سیاسی.

حضور نقش پردازان دیگری، ماجرای پینوشه را از آنچه که بود پیچیده‌تر کرد. در این میان نقش اول با سازمانهای حقوق بشر بود. درگیر شدن این سازمانها در پرونده‌ای با این ابعاد و بازتاب جهانی و تلاش آنها برای به اجرا درآوردن و توسعه حقوق جزای بین‌الملل ضمن آن که کوششی آشکار در راستای تحقق رسالت آنها به شمار می‌رفت، این لطف را هم داشت که پول هنگفتی را از بابت کمکهای مردمی و حق عضویت به حساب این سازمانها سرازیر کند. سازمانهای مزبور با برخورداری از شبکه‌های گسترده جهانی متشکل از اعضای فعال و نیز با تکیه بر روابط خود با مقامات قضایی در کشورهای گوناگون نقش حساس و تعیین‌کننده‌ای در گرد آوردن ابعاد مختلف پرونده حول یک محور ایفا کردند. این سازمانها همچنین در تثبیت و جا انداختن برخی تأسیس‌های

حقوقی مؤثر در پرونده، و از همه مهمتر کنوانسیون شکنجه، سهم بسزایی داشتند. نقش دوم برعهده روزنامه نگاران و کارفرمایان آنها بود که بی‌درنگ به استثنایی بودن و جاذبه‌های این ماجرا پی بردند و آن را برای مخاطبان خود در دوره‌ای که بازار اخبار جهانی چندان هم داغ نبود، خواندنی و پرهیجان یافتند. بالاخره باید از نقش نه چندان مبارک و البته پنهان شرکتهای چندملیتی در این صحنه نام برد که با کمک به پینوشه برای تأمین حق‌الوکاله‌های دفاع از خود، کمکهای کارساز مالی شرکتهای بزرگی چون آی تی تی را در به قدرت رسیدن پینوشه در ۱۹۷۳ در خاطره‌ها تجدید کرد.^{۳۹}

پیچیدگی‌های ناشی از حضور و دخالت نقش پردازان گوناگون در ماجرای پینوشه، درک ابعاد کامل پرونده او را با مشکل روبرو می‌سازد. این پیچیدگی‌ها از یک سو بازتاب ذی سهم بودن عوامل گوناگون در این ماجرا و نقش انکارناپذیر سیاست در آن و از سویی دیگر نمایانگر این است که بازداشت و توقیف پینوشه پدیده‌ای صرفاً سیاسی نبوده، بلکه در سرتاسر این ماجرا حقوق و سیاست درهم تنیده‌اند و برآیند ترکیبی این دو عنصر است که به تنگ شدن شعاع عمل برخی از نقش پردازان و باز شدن دست برخی دیگر از عوامل مؤثر در این ماجرا انجامیده است.

در حالی که اثرات محدودکننده حقوق را بیشتر می‌توان بر روی دولت‌های شیلی و انگلیس، و نیز بر قضات رسیدگی‌کننده در پینوشه (۳) مشاهده کرد، از بعد فراهم نمودن و گشودن میدان عمل، بیشترین کمک حقوق به سود قربانیان پینوشه و سازمانهای حقوق بشری بوده است که با

^{۳۹} در مورد تأمین پول حق‌الوکاله‌های تیم دفاعی پینوشه برای مثال رک.

Jamie Wilson & Burhan Wazir, Pinochet Challenges Law Lord Lawyers Allege Bias in Ruling, Guardian (London), Dec. 5, 1998, available in 1998 WL 18681270.

دو هدف طرح شکایات و دادخواهی از جانب آنها و نیز توسعه و تبیین بیشتر حقوق بین‌الملل در این حوزه خاص پا به میدان گذاشتند. ثمره کامیابی این سازمانها در دفاع از قربانیان جنایات پینوشه را نمی‌توان فقط به تسلی بخشیدن و ترضیه خاطر آنها محدود دانست. بلکه توسعه حقوق بشر بین‌المللی و رشدی که به تازگی «جامعه مدنی بین‌المللی» از آن بهره برده است، نظمی بین‌المللی را به نمایش گذاشته که هرچند آهسته ولی به یقین بر حکومت قانون آغوش گشوده است. تنها در دنیایی با مقررات و سازمانهای مورد قبول اکثریت است که فضا برای شکوفا شدن تواناییهای شهروندان و گروههای مدافع حقوق بشر و نفی و به چالش کشیده شدن امتیازات ویژه حاکمیتها و سیاستهای استوار بر قدرت نظامی و اقتصادی آنها فراهم می‌گردد و می‌توان به اقتدار اخلاقی و تکامل و تثبیت آرام ولی قطعی حکومت قانون و برپایی عدالت قضایی در میان جوامع بشر دل بست. در کالبد شکافی پرونده پینوشه به دو شگفتی بزرگ برمی‌خوریم. یکی این که پینوشه همان کسی است که به عنوان رئیس کشور کنوانسیون شکنجه ۱۹۸۴ را از جانب شیلی امضا و تصویب کرده است و دیگر این که پینوشه در ۱۹۶۸ با دست خود بذر تحولاتی حقوقی را در شیلی پاشید که ثمره آن سقوط خود وی از اریکه قدرت بود. آری تیری که بر پیکر این عقاب پیر نشست است، پر خود او را در میان دارد!